

رسول پویان

عشق و آزادی

ز دودِ وحشتِ تیر و تفنگ بیزارم
روان خسته فرهنگی قلمدارم
به قهر و خشم شکستند گرچه نوک قلم
قسم به نون و قلم، خامه را هوادارم
به زور و زر نفروشم خامه را هرگز
منی که دانش و فضل و هنر خریدارم
به شهر گل گل دل بلبل غزل خوانم
رفیق باده و شیدای مطرب و تارم
ز عمق دل بسرایم شعر آزادی
چرا که شاعر آزاد و نیک رفتارم
طلوع خاور نیکان بود مرا آیین
به غیر صبحدم راستان نپندارم
اگر به اشتر مقصود بار، کج بستند
سمند مست حقیقت بود رهوارم
شدم چکیده تاریخ عشق و آزادی
مخوان بگوش دل آن درسهای تکرارم
به زخم کهنه دل غیر می زند ناخون
اسیر فتنه و قربانی خس و خارم
اگر ز رشمه ابلق دلم کند تشویش
ز آستین صداقت گزیده از مارم
بنام طالب و داعش وطن شود غارت
به چنگ وحشت گرگ و نهیب کفتارم

اگر پیاده شود نقشه و دسیسهٔ خصم
عراق و سوریه سوخته و شرربارم
غناى ارث تمدن اگر رود برباد
خراب و در به در و بینوا و افگارم
اگر به جسم وطن قلب اجنبی افتد
قسم که تا به ابد غمدرون و بیمارم
اگر به خاک سپارند جان استقلال
همیشه بر سر گور وطن عزادارم
هجوم لشکر شیطان را مبر از یاد
اگرچه تهمتن پردل است سردارم
اگر ز شش جهت اهریمن زند تیرم
همان عاشق بی باک و راست گفتارم
ز دیو سرخ و سپید و سیه ندارم باک
اگر کشد چو هلاج بر سر دارم

2015/1/16